درباره «المیزان»

الاوسی، علی

خرمشاهی، بهاءالدین

نوشتهء علی الاوسی‏ ترجمهء بهاءالدین خرمشاهی‏ 1.مفسر بزرگ ما محمد حسین بن سید محمد بن‏ محمد حسین بن میرزا علی اصغر طباطبائی تبریزی‏ قاضی از علمای عالیمقدار شیعهء امامیهء اثنی عشریه در عصر حاضر است که در استنباط احکام شرعیه از مصادر اصلی‏اش ید طولی داشته و به مرتبهء عالی اجتهاد نایل‏ گردیده و از فلاسفه و مفسران بزرگ قرن است و آثار علمی‏اش دلالت بر مقام او دارد،و در زمینه‏های علمی‏ دیگر نیز دست دارد که همه و همه حاکی از علو روح‏ انسانی و ایمان و آگاهی ژرف اوست.

2.از خلال سخنان پیشین،دربارهء عصر زندگی‏ مفسر و رویدادهایی که در طول حیات او رخ داده‏ و خاندانی که در آن پرورش یافته،چنین می‏یابیم که عصر او آکنده از فراز و نشیبهای سیاسی و نشاط علمی و تحولات‏ فرهنگی عظیم است که همه در تفسیر او اثر گذارده‏ و علامهء طباطبائی را به جانب اصلاح و اصلاحگری کشانده‏ و او را در بعضی دوره‏های فترت به مبارزه در برابر تحریفات‏ و حملاتی که از سوی دشمنان نسبت به اسلام وارد می‏شده برانگیخته است،و از همین رو بحثهای شفاهی و کتبی‏ بسیاری در زمینهء مسائل روز در حوزه‏های سیاسی‏ و اجتماعی و اقتصادی طرح کرده است.

3.علامه در تفسیرش به مصادر بسیاری در زمینهء تفسیر و حدیث و تاریخ و جز آن توجه داشته است که صرفا از کتب و آثار شیعه نبوده و از امهات متون اهل سنت نیز برخوردار بوده است و این امر نمایانگر یکی از جوانب‏ روشمندی و نگرش اعتدالی اوست که می‏کوشد در هر بحثی ژرفکاوی کند و از آرای صاحبنظران غافل‏ نباشد.همچنین آشکار می‏گردد که در برابر منقولات‏ روحیهء تسلیم محض ندارد بلکه بعضی را می‏پذیرد و بعضی‏ را رد می‏کند و با آنها ارزیابانه و نقادانه برخورد می‏نماید.

4.آیاتی را که سیاق واحد دارد در یک گروه بررسی‏ می‏کند چرا که گاه مجموعه‏ای از آیات ناظر به هدف‏ واحدی است.و نیز در آغاز تفسیر هر سوره هدف اساسی‏ سوره را مطرح می‏سازد و به خواننده توجه می‏دهد که‏ مضامین اصلی و اهداف اصلی هر مقطعی چیست.

5.نخستین رکن روش تفسیری او تکیه بر خود قرآن‏ مجید در گویا کردن معنای یک آیه و دریافت معانی آن‏ است،و در پرتو این کار،به روش تفسیر موضوعی راه‏ می‏برد و با استفاده از گروه آیات مشابه،معنای بسیاری از مفاهیم کلیدی قرآن مجید را روشن می‏سازد، و بدین ترتیب با روشی قرآنی و تفسیر قرآن به قرآن‏ به قصص قرآنی می‏پردازد،و اعتماد بر روایات متناقضه‏ ندارد،چنانکه در تفسیر قصص به داستانسرایی و تخیل‏ آزاد،میدان نمی‏دهد.و از سوی دیگر به تأویل آنها نیز گرایش ندارد و می‏کوشد که به آیات حاکی از یک قصه‏ ترتیب زمانی بدهد و از مجموع آیات مربوط به آن یک قصهء کامل قرآنی فراهم آورد،و برای روشنگری گوشه‏هایی از آن که قرآن مجید فرو گذار کرده-زیرا کتاب هدایت است‏ نه داستان-روایات وارده دربارهء آنها را گرد می‏آورد، به نحوی که قصهء روایی تابع مضمون قصهء قرآنی بوده و با آن معارض نباشد.

6.علامه در المیزان برای سیاق و بافت کلام به عنوان‏ یکی از قرائن حالیه در فهم کلام،شأن خاصی قائل است‏ و از آن برای رد بعضی آرای مفسران یا قبول آن و برای‏ بازشناسی آیات مکی از مدنی،و روشن سازی معنای‏ بعضی الفاظ مبهم قرآنی و به عنوان معیاری برای قبول یا رد بعضی روایات،و ترجیح نهادن بین قرائات سود می‏جوید.همچنین به مسئلهء پیوند و تناسب بین آیات اعتنا دارد و اکثر اوقات علاقهء وافری به بیان وجه مناسب بین‏ آنها نشان می‏دهد.

7.در پرتو قاعدهء اساسی«تفسیر قرآن به قرآن» ؟؟؟آیات،به سنجش و رد و قبول سنتی که‏ ؟؟؟باشد می‏پردازد.مراد از سنت قول‏ و فعل و ؟؟؟معصوم-اعم از حضرت رسول ص و ائمهء اطهار ع-است.یعنی در صورتی که حدیثی غیر متواتر باشد یا با قرائن قطعی یقین‏آور همراه نباشد.وگرنه در حجیت احادیث متواتر بحثی نیست.و موضع او در برابر خبر واحد از این قرار است که آن را فقط در احکام شرعی‏ حجت می‏داند.

8.مفسر بزرگوار بخشهایی در تفسیر خود تحت‏ عنوان«بیان»دارد و در این قسمتها از سنت برای تأیید و تقویت نتایج و استنباطهای قرآنی خود و نیز شرح معانی‏ آیات در پرتو پژوهشهای لغوی و اعراب و سیاق و ظهور معنی استفاده می‏کند.و در همه حال بر آن است که‏ «ان القرآن یفسر بعضه بعضا».و برای هر چه روشنتر ساختن و برجسته نمایاندن این نگرش خود(که بخشی از قرآن تفسیر کننده و روشنگر بخشی دیگر است)بحثهای‏ روایی،و منقولاتش از تفاسیر نقلی(-اثری-تفاسیری که‏ برای شرح و توضیح آیات عمدتا از احادیث استفاده‏ می‏کنند)و اسباب النزول(شأن نزول)و جز آنها را مستقل می‏آورد،و در ابتدای آنها کلمهء«اقول»[-چنین‏ می‏گویم‏]را ذکر می‏کند.و اگر آنچه در بخش روایات و مأثورات آورده با نتایج تفسیری او موافق باشد،به این‏ توافق و تأیید،تصریح می‏کند،در غیر این صورت در مقام‏ رد و تضعیف آنها برمی‏آید.و اگر در اساتید و رجال بعضی‏ روایات ضعفی باشد،به آن اشاره می‏کند.همچنانکه با اتکا به همین نتایج تفسیری خود،در بخش بیانات به رفع‏ تعارض بین آیات می‏پردازد.

9.علامهء طباطبائی از اسباب النزول،به اعتبار اینکه‏ ممکن است یک نص قرآنی را توضیح دهد و وجههء معینی‏ به آن ببخشد،سود می‏جوید،و در رفع تعارض احتمالی‏ در میان روایات می‏کوشد و گاه بخش اعظم آنها را رد می‏کند.و بر آن است که احکام قرآنی محدود و منحصر به‏ مناسبت نزول آنها نیست،بلکه عمومیت یعنی جنبهء عام‏ لفظ آنها مناط اعتبار است،و احکام قرآن کریم تا قیام‏ قیامت برقرار است.او این قاعده را(که اصل،عموم لفظ است،نه خصوص مورد)گاهی«جری»و«تعدد مصادیق»نام می‏نهد.

10.علامه از درج مطالب دور و دراز و بی‏فایده، گریزان است و همواره دوستدار ایجاز و اختصار است. چنانکه اساتید را کامل ذکر نمی‏کند و غالبا مصدر و راوی‏ اول را یاد می‏کند،و هر چند گاه به استطرادات روایی‏ می‏پردازد ولی در اغلب موارد از درج اخبار مربوط به‏ «فضائل سور»هم در می‏گذرد.

11.علامه طباطبائی در تفسیر بعضی آیات به اقوال‏ صحابه و تابعان هم می‏پردازد،ولی بر آن است که این‏ اقوال فی حد ذاته فاقد حجیت است و مانند هر نص و قول‏ دیگر تابع بحث و نقادی است.ولی گاه نیز آنها را نظر به‏ اینکه از عصر نزول بهره‏مند بوده‏اند،بر سایر اقوال یا اقوال سایر مفسرین مقدم می‏دارد.

12.استاد علامه در برابر اسرائیلیات،موضع منتقدانهء بسیار سختگیرانه‏ای دارد و هشدار می‏دهد که اکثر مفسرین در تفسیرهایشان در این ورطه افتاده‏اند،و علت آن‏ در طبیعت داستان و داستان‏پردازی و تأثیر آنها در تفاسیر، و افراط در تمسک به انواع احادیث و پذیرش بی‏چون‏ و چرای آنهاست،ولو اینکه با صریح عقل و آیات محکم قرآنی مخالف باشند.و ریشهء اسرائیلیات و منشاء راه‏ یافتن آنها به روایات اسلامی را می‏کاود و برای این کار مضامین این گونه روایات را با آنچه در تورات و انجیل‏ آمده است،تطبیق می‏دهد و وجوه تشابه‏[و اختلاف‏]آنها را باز می‏نمایاند،و جعلیات یهودیان را که با اقوال انبیا علیهم السلام،و الهیات اصیل ادیان توحیدی مخالفت‏ دارد،بیان می‏کند.

13.اما در مورد لغت و اعراب و علوم بلاغی در تفسیر آیات،به میزانی که به فهم آیه مدد می‏رساند و مدلول آن‏ را روشن می‏کند،سود می‏جوید.همچنانکه اهتمام‏ چندانی به اختلاف قرائات و روش معینی در این باب‏ ندارد،و در عین آنکه غالبا بر روایت رسمی مصحف شریف‏ [روایت حفص از عاصم‏]اعتماد دارد،گهگاه قرائتی را که‏ با سیاق یک یا چند آیه مناسبتر و همخوان‏تر است،ترجیح‏ می‏دهد.حاصل آنکه در ترجیح بین قرائات،بنا را بر سیاق می‏گذارد.

14.مفسر بزرگوار بر مبنای سیاق،نصوص قرآنی‏ و نقشی که بعضی از آیات می‏توانند در تفسیر بعضی دیگر ایفا کنند و اصول اعتقادی مانند توحید و عدل الهی‏ و عصمت انبیا و نیز عقاید شیعهء امامیه،به مناقشهء آرای‏ مفسرین و بررسی و ارزیابی آنها می‏پردازد.

15.علامه در این مسئله که باید ظاهر یا باطن آیات را گرفت،طرفدار باطنی است که ظاهر آیات و حقایق شرعی‏ با آن موافق باشد،و تأکید می‏ورزد که مقصود اصلی در اغلب آیات همان ظاهر است،به عکس کسانی از جمله‏ بعضی متصوفه و باطنیه که می‏گویند مقصود اصلی باطن‏ است،باطنی که فهم اهل ظاهر به آن نمی‏رسد.و استاد طباطبایی اینان را به نقض ظواهر دین و حکم عقل،متهم‏ و متصف می‏کند.و آنجا که با باطن موافق است،آنها را با تعدادی از روایات ائمهء دین تطبیق می‏دهد و این کار را از مقولهء«جری»و«تعدد مصادیق»می‏شمارد،چرا که آیات‏ قرآنی غالبا به بیشتر از یک مصداق واحد قابل حمل‏ است،و این مصادیق ترتب طولی دارند،نه عرضی،لذا تزاحمی بین آنها ایجاد نمی‏شود.و گاه به طرح بعضی از آنها،در بخش بحثهای روایی،بدون آوردن هیچ‏ تعلیقه‏ای،اکتفا می‏کند و هدفش این است که به اختصار آنچه را که از ائمهء اهل بیت،در تأویل معنای باطنی‏ خاصی وارد شده است،عرضه بدارد.و گاه هست که به‏ انواع این گونه روایات که در کتب امامیه یاد شده است، اشاره‏ای ندارد.

16.دربارهء موجودات غیبی نظیر عرش،قلم،لوح، روش علامه،غیر از روش پیشینیان است که می‏گویند هیچکس قدرت تاویل آنها را ندارد،چنانکه بعضی دیگر برآنند که اینها جزو متشابهاتی هستند که تأویل آنها را کسی جز خداوند-سبحانه و تعالی-نمی‏داند.همچنین از روش فلاسفه که بر مفروضات و مسلمات علم هیئت‏ بطلمیوسی در تنظیم حرکات کرات و افلاک آسمانی، اعتماد کرده و آنچه را که قرآن دربارهء این گونه حقایق‏ غیبی(لوح،کرسی،قلم،عرش)گفته است،با آنها تطبیق‏ داده‏اند،پرهیز کرده است.همچنین حمل این غیبیات‏ بر تمثیل و تخییل‏[یعنی تمثیلی یا تخیلی شمردن آنها]را نمی‏پسندد،و این حقایق را در پرتو معنای عرفی و لغوی‏ آنها و روش تفسیر قرآن به قرآن،معنی می‏کند و بر آن‏ است که اینها مصداقهای حقیقی خارجی،به نحوی که در خور ساخت قدس الهی است دارند،ولی دربارهء مبهماتی‏ که قرآن در حق آنها ساکت است،او نیز سکوت می‏کند و فقط به میزانی که قرآن دربارهء آنها توضیح داده است، شرح و بسط می‏دهد،و هر بحث دیگر را دور شدن از حقیقت تفسیر می‏شمارد.

17.با وجود بحثهای فلسفی عدیده‏ای که شادروان‏ طباطبائی در المیزان مطرح ساخته است،در تفسیر خود مسلک فلاسفه را پیش نگرفته است،و به شیوهء آنان،آیات‏ قرآنی را تابع و دستخوش نظریه‏های فلسفی نگردانده‏ است،و از بعضی بحثهای فلسفی‏ای هم که به میان آورده‏ مرادش تائید معانی آیات و موضوعات قرآنی است،و گاه‏ بعضی از نظریه‏ها و آرای فلسفی را که با قرآن کریم‏ موافق نیست،جرح و رد می‏کند.

18.و از نظر او تأویل یعنی حقایق واقعی‏ای که آیات‏ قرآنی از آنها حکایت یا به آنها اشارت دارد.و از مضامین‏ آیات برمی‏آید.و این همانند موضع ابن تیمیه دربارهء تأویل است.

19.علامه با ادعای کثرت نسخ که ناشی از اطلاق‏ آن بر تقیید،تخصیص،استثنا،تبیین و نظایر آن است، مخالف است و موضع او در این باره،موضع اصولیان است، یعنی بین این گونه اطلاقات فرق می‏گذارد و از نسخ فقط آنچه را از ظاهر آیات ناسخ و منسوخ هم برمی‏آید، می‏پذیرد

[یعنی به صرف روایات که یک آیه ناسخ آیهء دیگر است‏ اعتنا و اکتفا نمی‏کند]لذا تعداد موارد نسخ از نظر او اندک است.

20.شادروان طباطبائی دربارهء آیات احکام نیز کمتر بحث می‏کند،زیرا آنها را از مطالب فقهی می‏داند که جای اصلی بحث آنها در کتب فقه است نه در تفسیر.و آنها را از حواشی تفسیر می‏شمارد،با این تفاوت که چون‏ بعضی مسائل فقهی،محل خلاف و معرکهء آرا،باشد، آرای فقها و مفسرین را نقل و دربارهء آنها بحث و بررسی‏ و مناقشه می‏کند و رأی خویش را در آن باره بیان می‏دارد.

21.عقاید مفسر بزرگوار،اعلی اللّه مقامه،هیچ گونه‏ اختلافی با عقاید رسمی شیعهء امامیهء اثنی عشریه ندارد،و با اشاعره و معتزله در بسیاری مواضع،نه فقط در مورد توحید و عدل الهی،اختلاف‏نظر دارد.در بعضی موارد برای دفاع از عقاید امامیه،مانند مسئلهء امامت و عصمت و رجعت در آیات قرآن مجید ژرفکاوی می‏کند.همچنین‏ برای رفع غموض بعضی آیات،از ظواهر آیات دیگر مدد می‏گیرد.نیز معنای آیاتی را که از ظاهر آنها تشبیه‏ و تجسیم خداوند بر می‏آید،با استفاده از آیات تنزیلی‏ روشن می‏سازد.یا در تحقیق و تأیید آنچه همهء مسلمانان‏ دربارهء آن اتفاق نظر دارند نظیر مسئلهء نبوت و معاد با آیات قرآنی استـ؟؟؟در عین حال در مسئلهء جبر و تفویض،روش عقلی محض پیش می‏گیرد تا امر بین‏ امرین را اثبات کند.

\* بعد از بیان روش علامه در خلال این فقرات،اینک به‏ روش او در قیاس با روشهای سایر مفسرین نظر می‏کنیم تا همانندی و اختلاف بین آنها را بررسی کنیم،و در پرتو این مقایسه اهم امتیازات روش تفسیری علامه طباطبائی‏ را اختصارا برمی‏شماریم.

22.بعضی از علمای تفسیر،روش تفسیر مأثور(تفسیر روایی)را نخستین(و بهترین)طریق در تفسیر قرآن‏ می‏شمارند و معتقدند که بخشی از قرآن،بخش دیگر را تفسیر می‏کند.البته این طریقه،منحصر به«اهل اثر» یعنی حدیث گرایان نیست،بلکه اهل رأی و اجتهاد نیز به‏ آن اعتقاد دارند و عموم مفسران،با وجود تفاوت نگرش. به میزان ژرفکاوی‏شان در قرآن کریم،از این روش هم‏ استفاده می‏کنند.بسیاری از مفسران در جنب نقل تفسیر مأثور و روایت از رسول اکرم ص و صحابه و تابعین-و در مورد شیعهء امامیه از ائمهء اهل بیت-از نصوص قرآن، برداشت ظاهری دارند.و از بهترین شیوه‏های تفسیر، تفسیر موضوعی است و علامه طباطبائی این روش و نیز قاعدهء تفسیر قرآن به قرآن را اساس کار خود قرار داده‏ است.

23.از نظر اعراب و بحثهای لغوی،علامه به میزان نیاز و تا حدی که در روشن کردن معنای آیه و رفع غموض آن‏ مفید است،به آنها می‏پردازد و هرگز به اندازهء بزرگانی‏ چون طبرسی وارد استطرادات لغوی و نحوی نمی‏شود. شایان ذکر است که شادروان طباطبائی در شرح معانی‏ مفردات و وجوه نحوی آیات،اتکای بسیاری به مجمع‏ البیان طبرسی دارد،و این تفسیر گرانقدر از منابع‏ اساسی علامه در زمینهء لغت و نحو و جز آن است.

24.از نظر بلاغی فقط برای بیان نکته‏های علمی‏ای‏ که در روشن‏سازی معنی نقش دارد،به بحث می‏پردازد. و غالبا در این زمینه از کشاف زمخشری نقل اقوال‏ می‏کند چه او از ائمهء کم نظیر بلاغت است،و به روشنگری‏ اسرار بلاغت قرآنی و کشف زیباییهای سخن و باریکناهای‏ لفظی و نظم و پیوند عبارات آیات اهتمام شایانی دارد.

25.تأثیر نهضت جدید تفسیرنگاری بر المیزان‏ این است که می‏بینیم علامه طباطبائی به شکل واضحی به‏ اصول مکتب امام محمد عبده در تفسیر،نزدیک می‏شود. و وجوه این مشابهتهای فراوان بدین قرار است:الف) پرهیز از استطرادها و بحثهای دراز دامن ملال‏آور و حشو و زوائد.به طوری که آنچه مفسر-در این مکتب-به لغت‏ و اعراب و بلاغت و غیر آنها می‏پردازد به قدر نیاز و به‏ قصد کشف وجوه معانی است،نه غرق شدن در اطناب و پرداختن به جزئیاتی که مفسر را از وظیفهء اصلی‏اش باز می‏دارد.ب)پرهیز از بحث و بیان در مورد آنچه قرآن‏ کریم مبهم گذارده است و اکتفا به ذکر آنچه نصوص‏ قرآنی و احادیث صحیح تأیید می‏کند.پ)نیز اجتناب‏ از احادیث ضعیف و مجعول و اسرائیلیات.ت)آوردن‏ مقدمه‏ای در باب اغراض هر سوره،و نظر داشتن به جنبهء اصلاحگرانهء این مقدمه‏ها و نیز پرداختن به اندیشه‏ها و قضایای فکری و اجتماعی معاصر.

26.و اما موضع علامه طباطبائی در مورد نظریات‏ علمی جدید در تفسیر،این است که گاه به شمه‏ای از آنها برای تأیید اشارات علمی موجود در قرآن مجید می‏پردازد،بی‏آنکه در وادی تفسیرهای علمی مادی‏ درغلتد،چنانکه بعضی از پیروان این شیوه از جمله‏ طنطاوی جوهری درغلتیده‏اند.

27.در پایان پیشنهاد می‏کنم که به اذن الهی‏ عده‏ای از صاحبنظران کمر همت به تلخیص المیزان‏ ببندند،و برای این کار استطرادات روائی و اغلب بحثهای‏ متنوع دیگر را کنار بگذارند،ولی«بیان»ها را ابقا کنند. همچنین بحثهای قرآنی ملحق به بخش بیانات و آنچه از بحثهای روایی را که لازم و مناسب است نظیر روایات‏ مربوط به اسباب نزول و آنچه روشنگر نص قرآنی است، همه را حفظ کنند.

همچنین پیشنهاد می‏کنم که عبارت«کتاب علمی، فنی،فلسفی،ادبی،تاریخی،روایی،اجتماعی،حدیث، تفسیر القرآن بالقرآن»2را که بر صفحهء عنوان مجلدات‏ بیست گانهء طبع اصلی عربی المیزان ظاهر شده است، حذف کنند،زیرا با حقیقت روش مفسر بزرگوار ما تناسب‏ ندارد،و به جای آن فی المثل این عبارت را بگذارند: «المیزان،تفسیر القرآن بالقرآن،عصری،ذو ابحاث‏ قرآنیة متنوعه،یعقدها المفسر للفائده و الایضاح».

و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین

یادداشتها:

1.مقالهء حاضر ترجمه و تلخیص آخرین مبحث کتاب عالمانه‏ای‏ است دربارهء علامه طباطبائی و روش او در تفسیر المیزان با این مشخصات:الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان‏ المؤلف:علی الاوسی.طهران،منظمة الاعلام الاسلامی‏ (-سازمان تبلیغات اسلامی)،1405 هـ/1985 م،صص 259- 267.

2.این عبارت در طبع اول عربی المیزان که در دارالکتب‏ اسلامیه در تهران،در زمان حیات علامه طباطبائی انجام‏ گرفته نیامده است.در ترجمه‏های فارسی آن نیز چنین‏ عبارت توضیحی دیده نمی‏شود.پیشنهاد مترجم این است‏ که در هیچ طبع و هیچ روایت،هیچ نوع عبارتی از این قبیل، که متانت علمی و آکادمیک ندارد،نیاید.